معرفت شهودی و استدلالی در گلشن راز شیخ محمود شبستری

رجب توحیدیان
دانشجوی دکتری واحد همدان
دکتر هادی خدیور
عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان

چکیده:
از جمله مسائل و مباحثی که از لحاظ ادب عرفانی - اسلامی فارسی به عنوان اوقات مسائلی عرفانی در اندیشه‌های عرفانی - نظم و نثر - در صدر نمایی مسائل قرار گرفته و در جای می‌گزند عرفانی گنگش راز، شیخ محمود شبستری، از اجازه‌داهنده ان خودشانی می‌کند، می‌تواند، معرفت و شناخت و تفکر نهاده‌ای باشد به گویش حقيقة و عشق است. بر اساس نظام و عمل‌هایی عرفانی از جمله محی‌القلی، ابن عربی که طریق رستگاری به شناخت و معرفت حق و حقيقة را به‌شمار می‌داسد: «الطور، ای الله، بی‌غذاً، بالاز، الخلاصی»، سپویان به دو طریق و شاهدگی می‌باشیم در عالم عرفان و علی الخصوص گنگش، راز اشاره کرد، یکی طریق «هرمان و استدلال و عقیده و عقل» و دیگری «کشف و شهود و عرفان و عشق».

کلید واژه‌ها:

 ذات و حقيقة، شبستری، گنگش راز، عرفان و فلسفه، معرفت شهودی و استدلالی

تاريخ پذیرش نهایی مقاله: 8/9/6/19
تاريخ دریافت مقاله: 8/9/13/18
r_tohidiyan@iausalmas.ac.ir
khadivare@ipmi.ac.ir
نداشته پیام الکترونیک پذیرش مقاله:
1
نداشته پیام الکترونیک پذیرش مقاله:
2
 detalles:
کنش راز شیخ محمود شیبستی، عارف قرن هفتم، و هشت هجری (۷۴۸-۷۴۸)، به گیر
گران سنجش و ارزش‌های منظمه‌های عرفانی ادب فارسی است که در قلم شیبستی، در پی و
هر جمله موردی با مقدار سرودی شده است. تعادل این اثرات ۱۰۱۰ تا ۱۰۱۲ تکذیب
این کتاب یا این که از لحاظ‌کنی نسخه گونه و مختصر است. آن از لحاظ کیفی و معنی بسیار
مکور و جذاب است و یک دوده عرفان خطری و تعلیم صوفیانی محتوایی را در قبال شعر
تعلیمی صوفیانی بیان داشته است (شیبستی، ۱۳۸۲، ۲۱). «کنش راز در حیات منظمه‌های صوفیانه
است که با زبان رمز و اشاره، آرا و قول صوفیه و در مسائل مختلف روبه بیفکر، نفس، معرفت
و چهره، و افسردگی با وجود سیر و سلوك، و آرزوی نفس، با تلاش روان و احساس
تفکر کرده است و به سبب لطف و دقتی که در بیان این کار رفته، جان دزدید صوفیه مسیح
شده است که در عصر صوفیه، گیاهی به سرودی و چندین مسیح به یکسانی تعلیم صوفیه بکشند و چندین
از این معرفت اعتماد در شرح و تفسیر مطلب و نکات مهم و مشکل ان را ویژه به هم خود
ساخته هستند» (زامان کوبه، ۱۳۸۳، ۲۱۲). «شیبستی مشروط گنگشت را در حرف این سوال منظومه که
از جانب اصرار خوشنی و از دید خراسانی به ندر مشایخ آذربایجان رسیده بود، سرود و کوشیده
طی آن هم زوالاپایی که عرف خراسان در پی، نسل مسیح به ترتیب طرح کرده بود و به وسائل
رسوی به مشایخ آذربایجان فرستاده بود، جواب داد. شیخ محمود در جواب سوال پرستندگی
بسیاری فکر را فهرست می‌نماید که به اعتقاد وی می‌ماند از این نظر به تأثیر موثر و
دیدن کل مطلوب» در وجود «جوو» این تعبیر اور در واقع اساس بیش صوفیه است و تفاوت بین
อารม نهایی را که نهایی است، بیان می‌کند (بهمن، ۲۱۴).

معروف و عرفان

معروف» در لغت به معنا «شناسایی» است و در اصطلاح صوفیه، عبارت از علمی است که
سرشتناک کشف و شهوت و تهیه باشد (زامانی، ۱۳۶۵، ۲۷۷). «معروف، رعایت احسان و
ذكر و خودخوانی و در شوق بودن محتی و رضای حق، عالی‌و و تربیت نیاز و ماموریت.» را گویند.
زیرا که شاخص حق، ماده را جمله انسان‌شیر است و قول حضرت روال بر آن ناقل که، «معروفه
رأس ماالی» (شیبستی، ۱۳۸۰، ۹۸) هجیجی از قول دانشمند معروف نقل می‌کند: «دقیقه المعروفه
اصلخ رفع یا اساس باعث ایجاد علمی است» (شیبستی، ۱۳۸۰، ۹۸) و عرفان نیز مشابه معروفه در معنا و مقامه شناسانی و شناخت
است. در اصطلاح، بیان ارتباط پی و است، شخصی با خداوند و علی و شهوت باطبی و تجربی
اقصایی، همه یا راز، در امر اکثر حقیقه بکار می‌روند و همچنین برای واصل و همچنین
بر کشف و شهوت همره با ترتیبی نفی است» (فارسی‌پور، ۱۳۸۰، ۱۰۱).
عبارتی از آوردهای بنیادین عرفان و سوگواران این است که «عمق عشق در دقت ندانند» و این‌طوره را راه و سالنک می‌خواهد و می‌جوید. نه از راه علم و عقل و نه بیا شیوهی اندهی و استدلال که تمامی از راه دل بپردازید و بیا شیوهی شیوه و مکان‌گذاری به سبب می‌پیوندد و سوگواران راهی جز راه علمان و فیلسوفان برای گزینند که راه و رسم آسان را انتخاب و طرح را به می‌کنند. نیاز این بخش که در خصائص آنان علم و عقل و میراث ایران و تاریخ گذشته‌ها می‌شود و دقت‌شدایی و دوست‌شانشی شیوه‌های استدلال را دانسته می‌شود و «بحث‌های اوراق اکثر هم درس مبانی» شعرای شناختی می‌گوید: دیمین به جای داستان، می‌شیری، بی‌بینندهی، جای دانستنی را می‌گیرد از در سبک روده بر درسی بی‌بیند، سپس‌ها که می‌خواهد و فرسخید، می‌خواهند و عقل به قصد گفتگوی شماری عشق در سخن آنان سباستی باید می‌باشد» (از سوناتا، 1282)؛ (۱۴۱۷). 

هرچند صوفیان در کوچک‌های شماری عشق علم و عقل و درس و مدرسه سخن‌ها گفتگویاند و خواهند کرد که اوالمان و بی‌بیندی آنان با دست و تمسک گفتگویاند و حتی گاهی با خلاصی و آسایی کتاب‌ها و روش‌های خودش بدست‌بریده‌اند، با این‌هم‌نه‌نابغه این که این کم‌رازایی این به کار درآمده است که تصور و عشق با علم و عقل در سپاس‌داری می‌آید، این‌ها را به دلیل می‌شیرند و آمده را به وی‌ندانت درس و داشت و زیر پای گفتگویانه علم و عقل فرآ می‌خوانند، راهی که پیامده این چیزی جز جناحی از فرهنگ و فرهنگ‌نیست: زیر این یک سو، صوفیان پرینگ خود عمیقا به عقل و علم زیستندان و نسبتاً از زیستگی خود را به درس و مدرسه و کتاب و استاد و درسهای ساخته‌ها و شاگردان پرورانده از دیگر سو در نوشته‌ها و گفتگوها خود از علم و عقل سباستی کرده‌اند و عقل افروزی و داشت درس همیشه است. آنان در واقع عقل علیه‌جوی جزئی خودیان را نکوشه‌می‌دانند و می‌خواهند را نکونند. عقلی گفتی صورت رو سرات از این و ایمان را سپاستند: عقلی به که گام‌ها آن آن عقل عقل نامیده‌اند.» (از نوشته‌ها، ۲۶۴) 

آمده است: عارف و فیلسوف در دو از پژوهش‌گان حقیقتی و از طالبانی شناخت خداوند و هستند. تقلبات اساسی میان آنان در راه و روشنی است. به این معنا که صوفیان می‌خواهند نا از طریق استدلال و به دستگاهی عقلی فاروشیدن، به گوهر سیاسی دست بپذیرد و حاصل که عارف در کهن وچیده‌کرده در به محل سرچشمه‌های هستی می‌جوید و به تشکیل پی‌و‌یا استادی که این راه بیشتر و شیوه به دست می‌آید و شکسپیری است و از بان با جویی استدلال بی‌کرنش برای، درمی‌بندی که عاقلین است خواندن و عقل آموز و دیگری عانی‌شست، است سبک، سیر و هستی سوری باید بخت عقل دارد و 

ان بیای جای (۱۳۲۷-۳۵) 

بحث عقلی کر در میان بود باشد که بخت جانان بود
کشف و شهود

"سخنان ابن عربی البدل مصبت برکشف و شهود است. از نظر تصور عموم عمده است: عبیدالله بن بدر" گویی می‌کند. این بندی از نظر عربی است. هر چه می‌دانیم، این باز همین‌طور است. باید همین‌طور در کتاب‌ها و مقالاتی که در مورد این اصطلاحات نوشته‌اند، نظر این است.
عکس از کتاب
شبستری پس از ذکر مفاهیم و اصطلاحات منطقی، نسبی و عارضه‌ای آمین از درک حقيقیت و حداکثر، مدولاتور به نقد نظری فلسفی و منطقی می‌پردازد و از منطقی و فلسفی می‌خواهد که راه‌وری در درک عقل را هر کم و موی سان عصبانی استدلال و حجت عقلی و انسانی را ارور دهید، زنده می‌باشد و به وادی اینک که منظره و نماز معرفت بیان‌النی و شهودی در دل (راد دل) است رو کرده، می‌همیشه

کمالی به نون «آنی انا الحق» کوش جان از سبک سازد: رهی دور در دراز است آن رهای کن

جوهوری یک شما ترك عصاکن

شیخو «آنی انا الحق» به کمالی

(همان: ۷۷)

به محبین افکس ای خرد زوره

جای باطل نمانند، «چیز الحق»

"اولیکه" خوانی ای ای ای، های

تاج کار جهنمی روی هر جای

همنچنین نویشی جنگ جنای

واحد قسم و استکبی عسیح

بنه از کف عصای یافه تشنود

وقت «آنه انا الله» آمد روه

(شبستری۱۳۶۵: ۱۵۸)

شبستری پس از نبوی نارسایی و ناقوسی را عقل و استدلال از درک حقيقیت و نقد نظری فلسفی و برخاری، به نقد و عارضه از تفکر بهرایی، راه کشف و شهود را با استدلال و محققت و عارضه یا حکüm فلسفی بر أساس عقلیان مقایسه می‌کند: ".UUID بر نظر نیک دیگر، دانای کامل و صاحب دل که از جانب وحدت نمازه و مجلس به وجود افکار و فلسفه بر عین وجود مطلق است. که این حقيقة موجودات است. از بهتر آن که وجود اسطوره موجودات در آن مرتبت و مقام در نظر ای قائلان، به باقی به نقطه خود، یعنی دو چنین که دید اول خدا دیده‌ام«،

"ما رايث شیئا و الا رايث الله و بی" را مورد همین معنی است" (ترک افکار ۱۴۷۵: ۴۴۷).

محققی را که از وحدت شهود است

نخشتن نخوره بر نور ووجود است

دبر کن معرفت نور و صفای دید

زمر نچیز که دید اول خدا دید

(شبستری۱۳۸۲: ۷۷)

بر اساس باور و عقیدتی عرفانی شیخ محمود شبستری، «فكر و تفکر عرفانی نیکو، شرط تجريدی

(شبستری۱۳۸۲: ۷۷)
امکان نمی‌بینند و از طریق ممکن به وجود واجب استندال نموده و از اثر به وجود مؤثر می‌برند.
(اهمیتی، گیلانی، ۱۳۸۸: ۸۳)

نام: حکیم فلسفی چون هست حیران
از این حیران بش از دید ذات و انجام
(شیبستی، ۱۳۸۲: ۷۷)

شیخ محمود، تنهی با نقد تفکر برخی از فلسفی بنده نمی‌کند، بلکه تکوهمه و تحقیر تن در نیز با این همراه کرده و حکیم و فلسفی و با توجه که از راه امکان اثبات واجب می‌کند و بر اساس و اشیاء یک همایش انجام گرفته‌ای از راه آنها می‌خواند خدا را مشاهده، به مانند جهان و ندایی در نظر می‌گیرد که می‌خواند خوش‌بین (حقیقت) داشته با آن همه علائم را با شمع استندال و علم تاقحل خود جویا

باشد:

ولی حق راهه مانند و به نده است
نامی نداشته چکنون دانی و را
چکنون دانیش‌اره چکنون
به نور شمع جوید در پیبان
(همان: ۸۸: ۷۷)

به چراغ‌افتاب دور می‌گوید
هوکه بر حق دنیل می‌گوید
(شیبستی، ۱۳۸۲: ۱۵۸)

که چه داری دنیل همی حق
گفت از گنا افتتاح و مصباح
نو چراغ‌دار از چراغ‌فراغ
 سور شیخی به چراغ
(شیبستی، ۱۳۸۲: ۱۵۸)
به همه عالم فرهور خور است
که مجازا چراغ مختصر است
داره را فرهور شمس چه کار...
(عیمان: ۱۵۹)

شیخ‌تیرو، حکیم فلسفی را به طریق کشف و شهود باطنی و سیر آقایی و آتش‌دهی دعوت کرد و خطراب به او می‌گوید که به‌همان مفهوم و اساس و صفات عالی، یک فرهور و یک توافف ذات حق است و هرچه تغییر و تبدیل در نور جهان‌نشین ذات حق قطعی بر خلاف شعاع عالی و صفات و صورت نشی‌گرد و ان برداشته که حکیم فلسفی به واسطه عقل ناقص و دواندیش خود درباری چه هان دارد، در نظر شیخ باخل است و اختلاف و کششی را که در نقش فرهور و در قریه‌ها و سلسله‌های مختلف از فلسفی و جهانی‌شناسی می‌گردد، از ناحیه عقل دواندیش و کشش و خود حکیم فلسفی می‌داند که در شناخت خداوند تنها منکی به فرود استاند است و او می‌خواهد که چشم عقل صحتی نگری بر بند و چشم و حدت بین و شهودی را بزاید ادراک حقيقی

برگشاده:
جهرم جمهور فرهور نوره قدان
چه نور حیات ندارد نقل و تحویل
نیباید ذات ان تغییر و تنبل
تویبدری جهرم جهان هست دارم
کسی کسی عقل دواندیش دارد
قربانی قلم فلسفی دارد
ز دور تدبیری قلم فلسفی
بخور را نبیت ناب نور آن روی
(شیخ‌تیرو: ۱۳۸۲، ۱۸)

بنابر اعتقاد شیخ شیخ‌تیرو، «جوی حکیم فلسفی وجود ممکن را غیر از وجود وحی افتضاد کرده و یک حقيقة را به‌خود دو جهان استندال و قیاس دو تصور موضوع است و نامناسب که نور وجود که بر امکان ممکن همان نور و حیات اساس است و عبر وجود مطلق موجود دیده نیست، لاجرم وحدت حقيقة حق را تبدیل از ذوق شهود توحید محسوم گنگشته است و دو چشم فلسفی را اجول کرده از ناحیه شیخ، اشاره به آن است که در خاور و دلت، وحدت حق تنی دلیل بر چهار دانشگاه در مبانی اثبات معبورکان کرده در برخوردار، اندازه و جمعاً اثبات فرهور و ادراک می‌کنند که یک ذات و یک حقيقة است که به حکم تحقیق اسم المخاب در جمع مظاهر به نطق یکمی و در دار وجود غیر نیست»

(لامه‌خیی: ۱۳۸۷، ۹۶)

دو جهان فلسفی چون به اجول
وزندت دیدن حق شد معطل
(شیخ‌تیرو: ۱۳۸۲، ۱۸)
شیخ‌المرعشی در آدامی سخن خود از درک حق و حقیقت، دیدگاه دو انديشه و دو شخص متضاد از هم، يعني: استدلال و فلسفة (عقل) و كشف و شهود (عشق) و حكيم فلسفی و عرف را در مورد اعتقاد به تشیع و تنزیه خداوند که از مکتب استاد خود، يعني: محبانه این عربی به ارث برده است، مورد متقابله قرار می‌دهد. «شیخ‌المرعشی به نابینایی حکم‌های فلاسفه اشاره می‌کند که براساس دو چشم استدلال و قیاس، قابل به تشیع تناها و تنزیه نیا در مورد خداوند هستند، بنابر این اعتقاد بخش کمال داشته و بینشت در تشیع می‌باشد (تکه استدلال‌ها ۱۳۷۸:۲۰۰).»

جمع بلا فرقه زندگی و النهار به لحاظ تعطیل الجمع مع الفرقه» (تکه استدلال‌ها ۱۳۷۸:۲۰۰).

شیخ‌المرعشی اقدام را تشیع زیک چشمی است ادراکات تشیع (شیخ‌المرعشی ۱۳۸۲:۷۶)

شیخ‌المرعشی در مذکور «سادات نامه» در مورد تشیع و تنزیه و اثار صفات حق و Ain که فلاسفه معناده به تنزیه‌ها و متکلمان اعتقاد به تشیع دارند و در حالی که نظر و تربیته تشیعی توآماده است، می‌گوید:

"خودجواوی نیست عرف ومعروف
انچه تعلیم کرده‌ای را صفات
چه کسی این صفات داستانی
فهیم کوده‌ی زایر متعال
نظردان پنیرس دور و دراز
ماخوس از مکر عقل خرده فرمی
همچون کار خرسانه مهره‌های دوی
با زیبایی در درام‌الافشی
فلسفی شد معنی از تنزیه‌ی
و اگرچه نشان داده‌یا تعطیل
حقق این مر دو برای آمد
و حکایت نهایی این‌نت‌آن‌امد
(شیخ‌المرعشی ۱۳۸۴:۱۷۳-۱۸۳)"

حکیم سنی نژاد و کیار در نقش عارف که پیرو مکتب کشف و شهود است، طرفی شده و استدلال را از ادراک حقیقی آن تعلیم که پیام و شاید و های عکس و ناوانه دارد و برخواست فلسفه که به واسطه‌ای نابینایی به تنزیه‌ی تنها و تشیع تناها معناده، توآماده به شیعی و تشیعی خداوند معناده است:

"است در وصف او به وقت دایل
طق تشیعی و خاصیت تعطیل
(سنایی ۱۳۷۷:۶۳)"
فاصله‌گذاری علمی و علوم زبان و ادب فارسی أدب و عرفان

را اعیان مذهب متعلقات به حکم می‌گیرد. «شیخ متعلقات را که مستند به دیده شده در مذکور و اخیر به مبنای مشاهده می‌کند، همچنان که کره مادرزادی می‌کند، در حال حاضر چه در دیدن گزارش و نیاز و وجودات یک نصب است. متعلقات نیز از هر نوع حقیقت بی‌نام و بی‌آبی و در مقابل آنان به عارف آن است، و در دیدن این که می‌کونند در دنبال که مبنا و درب‌های علم است. در این، می‌توان به بی‌درفت‌بینی در سیر این موضوع با خود صرف و در اخیر، می‌توان به نصرتن بی‌خواب خدا را دید» (تهرکاصف‌آبادی، ص ۳۱۷، ۲۲۳).}

چگانه یک پنجم از هرکدام است کسی کشاورز را یک طبق اعلام است

(شیخ‌سری، ۱۳۸۲: ۴۷)

شیخ مکمل‌المنا و علمای فعالان با که به علائم اخلاق در بین مهندسی و کشاورزی و نمادان

دوز تبعیدات، سپرده کرده (معتبر) سدون و وحدت (دات) در نظرهای جنوب و کشور و در حساسیت اتاق‌های مشتری در این راه‌های حقیقت و معرفت

داخلی و خارجی از گسترده‌تر، بسیار بیشتر گفتگوی از کم و بیش، همان...

(همان: ۷۸)

مولا از کمی کور،

چون پاییز مشتری خوش برفروخت

مشتریه نیازی نمی‌خواهد

دایمان از یک از پرورش است

(مهدی، دفتر دوم، ص ۴۶۸، ۲۳۶۵)

شیخ‌سری در جواب دوستی سوال مسئول سن، و بعثت، امام حسنی نزدیک هر می‌گذرد. کدام لویش به تأکید نیست که شرط راه سالکان و ترویج‌گان معرفت و حقیقت است و تفاوت

چرا زمانی افتاد و زمانی گذشته محسوب می‌گردد؟

دانشیان فکر ما را شرط راه است

چرا هم آقای گنجنامه است

(شیخ‌سری، ۱۳۸۲: ۴۷)

با افتادن به حدیث نبردی: «نقزش اینگونه این اینکه رفته بود در آدرکانه و با افتادگی این حضور و آن‌ها و نشان‌های اینکه در رفتار تعلیمی است. اما درباره دستاویزیندان، کمیمحض است: زیرا فکر، ترتیب‌های امری است. در این چه علت دست کرده معرفت حقیقتی که ار امر فراموش می‌آید و این هم می‌شود که است و در دیدن تعلیم از دیدار و تصور آن و سوء‌سنجی و شیطان و

عصبانی است» (شیخ‌سری، ۱۳۸۲: ۴۷)

در آب کردن شرط راه است

(۶۷)

واهی در ذات حق محض گناه است

(همان: ۷۹)
شیبسترا در باب دوم اثر مشور غرفاط خود، بعنوان "حق الیافین فی معرفة رب العالمین" در شرح بیت فوق الذکر می‌گوید: "الله ادراک قطعی بعنوان معرفت سپس را فکر نمی‌کند. یعنی حق حاصل، محل است بهکه فکر کنیم، جواب آنی می‌گوییم. از این جهت فرمود: لا تفکرفاً فی ذات التکلیف با منبع تکلیف ادراک است به واسطه آیات به واسطه ایان سپس فکر نمی‌کند. آیای حواله فرموده که "الله فی خلق السماوات و الأرض" فل انسان فی منکوت السماوات و الأرض".

(شیبسترا، ۱۳۸۰، ص ۴۴) ۹۵.

"الفکر عارفان فی دو گونه است، ۱- الفکر در خود، ۲- الفکر در حق به سه گونه است. تفکر در ذات بلفکر در صفات، چالفکر در آثار. تفکر در ذات دو صفت نگریسته است؛ زیرا محل ذات، حادث قدمی و باطل، حق را کذب کرده، به‌نحو موقت نمی‌گوید.

فاصله حق باطل دو گونه یعنی عدم که عدم را راه‌نامه در قسمت تفکر در صفات، جون صفات حق این دانه، تفکر در حق واقعیت صفات، مانند تفکر در ذات حق، دشور خواهد بود. اما سپر در صفات حق مکنن است، هم بین یعنی که سالک با مانند آذکار مربوط به اسم اصحافی حق، خود را در مشری تنفی صفات قرار می‌دهد، تا به قیدان و استعداد به‌همه بیگردد و در پارادایسمها تا حاصل مشترکی بیپا کند و به حکم "الله فی خلق السماوات و الأرض" با اختلاف الیاف لا خالق یا مشترک در ذات، معنوی تفکر در آثار، اثر حق را می‌نواه، در خود تمام در خارج از خود مشاهده کرد، بنابراین، فکر و هم در ذات و هم در آفاق و هم در هر حالت چا این تفکر انسان از اثر به مؤثر و در مین برمی‌رود. تفکر در ذات به شرطی پنج یا به سه یا به قادر است، رضا آنها که اسرار خواهش‌هایفسایند، شرط و فکرهای بیشتری بیمار خواهند بود که گفتگویان را "الفکر عارفان فی خلق السماوات و الأرض"، ۶۵.

(دریخبان، ۱۳۸۴، ص ۳۴) ۶۴، ۶۵.

"الفکر صرف صرفی است، که زاییده ذکر حق است در سایید ذکر، با خلفی تصمیم‌های لیلی بر خانمی در پرتو می‌افکند و بر اثر شورایی این جنگیان، فکر قلبی جان می‌کردند این ذکر است که رهرو راه حق است، باید این فکر عارفان غیبتی است و تفکر قلبی خیلی در تفکر عارفان محترم و راه نما عقل است و در تفکر قلبی محترم و راه نما عقل است.

(دریخبان، ۱۳۸۴، ص ۶۵).

شیبسترا تفکر و تدوین‌شدن در ذات حق، تعالی را تدوین‌شده باطل و در عین‌مانی دانسته و ان جمله که به گفتند خود خناسی از دنیای حاصل گردیده است، در نظر شیبسترا مجاز

مجال محض دان تحصیل حاصل

(شیبسترا، ۱۳۸۰، ص ۷۹) ۷۹.
پایپری از مسلمان و مرکزی و میزان خود، به‌عنوان محتوای ادبی، خلق و مفاهیم عالم را می‌افزود.

و حق، محسوس و مشوهر، می‌بینند و به تحقیقات، به نکوهش علوم، فلسفه، اخلاق و تاریخ و

مآیوس، که هر دو در اسهال، و صفات، می‌دانند. از طرفی اسفنا و صفات (محلی) می‌خواهد.

هر دو سیستم، یا مشروط، بر اساس، از شناسایی، به جز این که از طرق

تکه‌سازی نمادند. این طریق، به درخواست، هم به تحقیقات، هم به صفات، از طریق

جمع‌آوری، یا یک‌دیگر از صفات، می‌شود.

(همون‌نامه،) ۷۹

بر اساس، عقلی، این عقل، از حق تعلیم، دقایق می‌توان داست که، «یک‌ان که حق‌دار

(۷۸) مسیره، و حق، محسوس و مشوهر، این نگاه، تا حمله کافی و مشوهر و جوان است که

اعیان موجود، را به منبناهای آینده، وجد حق و لام و صفات، و می‌گویند، دیگر این که حق‌دار

محلی، و هم از حق، محسوس، این تنها از پنج، از نظرات و مکتبین و عناصر، صورت است.

به‌شکلی، مربوط به یکی از «بی‌سربه»، و در طرف‌می‌کرد و نوشیدنی را

ارامش، به‌صورت آن‌گونه، که حضور دیده، مانند، از ناخن و نبوده است، که این‌گونه می‌وزید و می‌گفت، این

اهورن، می‌کرد» (این‌ها، ۱۳۸۲،۱۲۱-۱۱۳۱۲۹) 

بر اساس، اعتقادات، و پیام‌های، مشروط، می‌باشد، با توجه به، اینکه، دلیل و برخی از به‌پوسته تآمید، و شواهد، و اینکه، خود حق اسد و «مسیری»

حق‌داده، پیش‌انگاری از هاست و پیش‌انگاری هاست، به این، در دلیل هاست، به، حق‌داده، جر، او

نیست، یا به‌هنگام کردن، به هاست، راه‌نیسته، (شیخی، ۱۳۸۱،۲۹) دیگر، هر چیزی

بستری، و برخی، می‌تواند، به‌عمل آورد، اینکه، به‌جای، اینکه، در این‌گونه کردن، بر اساس

(شیخی، ۱۳۸۲،۱۲۹) می‌گفت، گفتن، به‌جای، اینکه، به‌دست، در دلیل، او نیست.

در این مشکل، که بدین‌گونه است، چه جایگاه، ثوابی، و دلیل است،

(۷۴) ۳۷۸-۱۹۳۷

نازی و دلیل، که اینکه، در دلیل، او نیست:

(مشروط، مفسر، ۱۳۸۱،۱۹-۳۷۸)
شیسترتی با اشاره به حديث نبوی: "لی من علی واقع لاتسیغی فیشی قومیا و کنیا مسیس" (فوتوانفر 1381)، و با اشاره به آیه شریفی: "از عزیزی آنها علی النور و علی الدین و علی الحسن" (سوره: توحید آیه 71) به تقابل دو نیکوی، و نیکریا ضیافت هم، علی، بهنی شهیدی (عشق) و استدلایی (عشق) می‌پردازد و می‌ایجاد مسیر برای مماست و عقیده است. استادی اکرمی و به تعلیم و تجهیز عشق و ادبیاتی شهیدی و تخیل و تکویر عقل و علیدی استدلایی و فلسفی می‌پردازد.

فرشته گرچه دارد فربند کرد: لنکنجد در مقام‌اللی معن الله" (شیسترتی، 1380) شیسترتی با استفاده از آرایه‌های تلحیح و با اشاره به مباحث حضرت رسول (ص) و کشف‌های حضرت جبرین (ع) "قَزَوْت أَمَنتَ الْحَرُفَاتِ" (آگر به اندیشه‌ها سر نگریستی جنون بروهم، خواهم سوخت) (فوتوانفر، 1382: 232) پاب اندیشی Hưng هم، یعنی: شهید و استدلای با در نقطه‌ی مقتل هم قرار می‌دهد و جنونی عقل را بر خلاف عشق از ارک در حق عاجز می‌داشته و می‌گوید: همچنان که با قصر ظاهری نمی‌توان به خورشید نگربندیم. عقل و خرد و استدلای نیز قادر به درک خورشید حق و حقیقت نیست.

چه‌ی نور و مچ‌ی را پر سورد
پس نور خردد در ذات اور

به سان چشم سر در چينمی خور

(شیسترتی، 1382) شیسترتی معتقد است که آدم و انسان از شدت نزدیکی به ده‌نویزی نوعی نقشی که خداوند نیز بر اساس آیه اخلاقی: "قَزَوْت أَمَنتَ الْحَرُفَاتِ" (آگر به اندیشه‌ها سر نگریستی جنون بروهم، خواهم سوخت) (فوتوانفر، 1382: 232) پاب اندیشی Hưng هم، یعنی: شهید و استدلای با در نقطه‌ی مقتل هم قرار می‌دهد و جنونی عقل را بر خلاف عشق از ارک در حق عاجز می‌داشته و می‌گوید: همچنان که با قصر ظاهری نمی‌توان به خورشید نگربندیم. عقل و خرد و استدلای نیز قادر به درک خورشید حق و حقیقت نیست.

چه‌ی نور و مچ‌ی را پر سورد
پس نور خردد در ذات اور

به سان چشم سر در چينمی خور

(شیسترتی، 1382: 232) شیسترتی معتقد است که آدم و انسان از شدت نزدیکی به ده‌نویزی نوعی نقشی که خداوند نیز بر اساس آیه اخلاقی: "قَزَوْت أَمَنتَ الْحَرُفَاتِ" (آگر به اندیشه‌ها سر نگریستی جنون بروهم، خواهم سوخت) (فوتوانفر، 1382: 232) پاب اندیشی Hưng هم، یعنی: شهید و استدلای با در نقطه‌ی مقتل هم قرار می‌دهد و جنونی عقل را بر خلاف عشق از ارک در حق عاجز می‌داشته و می‌گوید: همچنان که با قصر ظاهری نمی‌توان به خورشید نگربندیم. عقل و خرد و استدلای نیز قادر به درک خورشید حق و حقیقت نیست.

چه‌ی نور و مچ‌ی را پر سورد
پس نور خردد در ذات اور

به سان چشم سر در چينمی خور

(شیسترتی، 1382)
از او چون روشی کمتر نمایید در ادراک تو جمله می‌فرایند که مبنا در جواب سوئین سوال منظوم امیر حسینی نقوی که مراد از لغت «من» که مشاراله و معنی آن واقع است که در حالی که سندرام نیاز و آنچه سالکان را حق و طالبان لقای مطلق می‌گوید که در خود سفر کن چیست و چه معنی دارد که چه معنی نادر خود سفر کن چه معنی دارد خود کن چه معنی دارد خود خیر کن چه معنی دارد خود کن (شیخ علی، 1386: 188).

«پس از شرح و تفسیر سوال حسینی نقوی در مورد لغت «من» و «خوده»، کلام خود را به مرحله میرسند که در ابتدای متن باید را از عقیده حکما و فلسفی را مطرح و تحقیق و نکوهش آسان در برگیر اهل کشف و شهید میرزادرد که معتقدند: لغت «من» در هرجه ها باید، اما در سیر روح نفس ناقلته است. در حالی که رو و جسم هر دو، جزو «من» می‌باشند و «من» عبارت از هردو است در صورت جمعیت» (شیخ علی، 1385: 242) و شیخ با حفاظ آمیز به اهل استدلال عقلی می‌گوید: «چون عقل را پیشواز خود ساخته‌ای و قابل پرانتی که هرچه عقل قبول می‌کند»، مقول است و هرچه عقل رد می‌گردد، سردود است و حال آن که عقل در ادراک تکمیل‌شود به منتسبی حق است در ادراک معقولات و در مرتب کشف، عقل را را نیست و تو از جزو خویش که رو است و خوده را را نیست از «من» است نیست از دیدگاه و پندازه «من» عبارت از جز رو است و حال آن که در نظر اهل کشف و تحقیق، «من» عبارت از حقیقت است که شامل تمامی حقیقیات و هواهای است و جزو نهایی معنی‌جزئی از معناه‌سازان (اصفهانی، 1380: 324-327).

شیخ اهل استدلال عقلی را به سبب و سلوك درونی و باطنی در عالم جان دخوت می‌کند و می‌گوید:

چند کرده پیشواز خود خرد را
نمی دانی زجزوز خود خود را
(گشتم راز، 1392: 26-27).

برو این خواجاه خود را نیک باشند به یک دفع می‌نیمی که نیست نرفته‌می‌مانند آماس (شیخ علی، 1387: 88).

شیخ حکایه به اهل استدلال می‌گوید: «لغت «من» که تو در عمارت می‌گوید، برتر از جان و تن است نه این که آن که تنها است چون جز رو پایش فردا، جان مبنا از هم.» دات واجد است که معمولی به تعقیب است و آن عبارت از جسم و جان است که این همه گو، یعنی جان و دنی از اجزای «من» است، زیرا هر یک از جسم و جسم، به منتسبی جزئی مبنیدند از اجزای آن حقیقت و مفاهیم مبنا از مبنا و مفاهیم آن» (اصفهانی، 1381: 337-338).
که این عصر دو اجزاء از آمد
(شیخ‌سردار۶۲:۲۸۸)
شیخ‌سردار در جواب قسمت دوم سوال امیر حسینی هرودی که پرستیده بود، «چه معنی دارد آن‌سر خود سفرکرد؟» خطاب به اقل استقلال علیه می‌گوید: «یک مر به طریق معمول راه دارد برتر از کوی و مکان شوی، یعنی آن لقب و加拿大 که اغلب مفهوم انداز باکتری‌شگری و جهاد راهنمایی و تعلقات‌ها در هر بوته همکاری‌شگری و گرفته‌کشی، بالاتر بالا شوی و خود در جغرافیای جهان شوی و بیشین که همیشه عالم توبی و جمع آن آوجید تو نوند و تو را دوست‌مانند در نزدیکی است و هرچه چیزی برای تو بهتر نیست و آن رمان به طریق شاهد پرطحیبی که مشترکانه، من و آنا» است، مطعه گردن و بدایی که غیراز «من» ضیف شش، از صحبت‌هایی و روحانیان نیستند و هرچه غصت، معتبر به مان است» (همان:۲۸۲-۲۸۳).

یکی ره برتر از کوی و مکان شوی
(شیخ‌سردار۶۲:۲۹) شیخ محمود در جواب سوال نضم امیر حسینی هرودی که از می‌پرسیده واقف و آگاه به سرسالیده که شد در سر وحشت واقف آخر
(همان:۹۴)
می‌گوید: «کسی می‌تواند بر سر حشت واقف و آگاه بوده که از مقصد دو جهانی محجر گردید و از جمع مردان و موجودات تغییرات غیر بسیاری و سیلابی درونی و این‌ها کامل درک‌گردن؛ در این مورد، موقوف است که هم او، سانک از این است؛ از می‌گوید: یک سازمان. یک پایه که من به راه‌های نقشی و لذات جسمانی گردید، دو ترک قلبی همراه با مشاهده مشاهده مدرکی رسمی، از مردانه ملت و قبایل نیز بازی گردیده که متخلخلی راه‌های متمایز و بردبندی نموده تا به کمال ذائق رسمی، در این صورت، سر و حشت بر سر وحشت نظری می‌گردید که «کمال الاحسان نفتی انسانی» (لاهجچی۱۳۸۱:۳۵۰)، شیخ در جواب قسمت دوم سوال امیر حسینی‌که آماده می‌گوید: «شناخت حق و حقیقت برکت‌زیرین، به سیلاب و سنگ شهادت و درون خشکی عرف در عالم خلیفه و مهم‌ترین. این ولادت، نزدیکی و مرداد و میگوید: «این داشت، داشت دیال واژه‌ی از این که اصل شهیوده و ارب عرف افراد، این معنی حاصل نمی‌گردد، مگر تصدیق قبل از خریدانی که تخیلی است که برخاسته که وجود و همچنین همین تغییران، از دیگر نیستند و موجودات همیشه نمایش و نعیس اویند که از هرای اتمیت ببدوت و بیشتر و وجود ملی‌سهرود و انشاد و
یکی برای از شهود با غفلت نگردند» (همان:۳۵۰-۳۵۱). که او واقف و حشت گست واقف که او واقف و حشدار، مواکف و
دل عارف شناسانی وجود مطلق در یک داده‌نگار
(شیبستی، ۱۳۸۲: ۹۶)

شیبستی اعل استدلال‌های باید بر اساس ادوار و سیروک درونی دوخت کرده و خطاب به وی می‌گوید:

وجود لائحه خارج است و شناخت
می‌تواند محقق و جوان مجاب
به‌طور مستقیم در واقع شنود

(منه: ۹۴)

شیبستی با استفاده از تصمیم‌گیری محور مادره و الوان و کلیت‌مکانی با تفاوت معنی‌داری از دیدگاه

شدن هم، معنی استدلال و شهود را مطرح می‌کند در مورد جامعی که به خاطر پروری از قولین عقل و استدلال و به واسطه کورکلی و عدم سیر و سیروک‌بردن در عالم دل قد اینست و استفاده

لحن عشق را در اکثر کلیت‌مکانی شفاه و شفاه ندارند، خطاب به اعل شهود می‌گوید:

نگارند سال‌های اکنون زبان
به‌نرد و به رص و بیست و که‌سی
کجا به‌پناه شد از کلیت

(دمن: ۹۵)

شیبستی در مورد میانگین توزیع الکتر و عدم ادراک عقلی از عالم عالم و ذات خداوندی می‌گوید:

«عقل را ادراک این شهود به مشاهده محسوسات حسی است به نسبت با چیز دیگر، با چنین اگر

است نسبت به الون می‌توان به نسبت با موزه‌های طبیعی، چون شعر و اصول موسیقی

از این که تصرف یا به امور مذکور به واسطه نسبت حفظی است از اشخاص و انواع گیاهان و این

جمال اصول نسبی است که از عالم خلق است و ادراک عالم عالم، ورزاب این است» (شیبستی، ۱۳۸۲: ۴۹.

یک جمله مشاهده کنیم مانند کور مادره داده‌اند، یعنی نسبت با ادراک الون جهاد به سعی

و انجام خواهانه که به عقل ادراک مکانیک‌فیningar به نیستی شیبستی با مکانیک‌فیcolors به مشاهده حسی است، نسبت با

صدراحقیقی دیگر مانند پیچ نسبت به مجموعات و سعی نسبت به مسیرها» (شیبستی، ۱۳۸۲: ۴۹.

خود از دیدن احوال عقیق
بود چون کور مادره داده‌اند
(شیبستی، ۱۳۸۲: ۹۶)
وجود می‌یابند، عشق مثل این این است از جان و تر؛ یعنی، از ذات و مظاهر اساس و صفات که عاشق و معشوقان دارد، ظاهر می‌گردد، و هر دو از عشق مطهر و معنوی‌مانند خویش و دلتنف و انتقال ذات به مظاهر اساس و صفات دو قهرمان بیدار می‌شود که آن و وجود عشق است، یک معنی نور و وجود است و هر دو عالم که عالم ذات و عالم مظاهر اساس و صفات است، از نور وجود عشق روشن می‌گردد” (ترکه اصفهانی، ۱۳۷۵: ۱۴۰-۱۳۶۸).

۱۴- ۱۳۶۸.

شراب حکمت شریعی خورید اندر حرم دین برون کن طوق عقلانی به سوى ذوق ابعان شو

قرارگذاری بی‌پیغه بی‌پیغه

که ارسطو بی‌پیغه بی‌پیغه

باطل است باطل، از والی خود

درست است که عرف به «حکمت» ریشخند می‌زند و زاده‌شنمی اثار قلم می‌داند، ولی این ریشخند نه بر علم و دانش که بر مدعیان نادانی است که به خاصی دیگران می‌روند و می‌کوشند بافتته‌های خرد خام را به نام یافته‌ها بی‌پیغه‌اند، سخنانی که مشکلی نمی‌گشایند و راه به جایی نمی‌برد” (شیخی‌تی، ۱۳۶۸: ۱۴۲).
دوز از شیخه و علی باشد، یکی از دو راه رسیدن به حیطه‌پیمان و در نظر شیخمرد و دیگر عرفان، اطلاق عرف و مسیر تشکیل که گفته که به طور محدود حقيقة نیست، اعم از این که داشت و
به دلیل باشد یا به شورهای: (همان: 96)
زنجیره باید به صحن مقدسی
هیچ‌یک مقدسی به صحن مقدسی
(شیخمرد: 1382)
شیخمردی چهند دیده اهل استناد عقلی به خودشتاسی و سیر و سیلهکردن در استناد
برادرانی از عقل و استناد خطاب به او می‌گوید:
چه همیشه برو با خوش به برادر
بی‌جهت از خوشب حیرت که خواهد
(همان: 96)
تو معمولی غلام ان در میانی
(همان: 87)
بیان خود را که تو جان حان

نتیجه

با تعمق در کتاب منظوم و منشور عرفانی، عنوان گذشته راز شیخ محمد شیخمردی، می‌توان
چنین نتیجه گرفت که عرفان تا کنون و تفکر و عقل و خیال و صورتی که عرفانی از جمله شیخ محمد
شیخمردی با تابیت از چنین پیشینان عرفانی از جمله این عربی، علی‌علی‌نجی و مولانا و دیگران، با ان به
ضدود برخاسته است، اندیشه و عقیده نیست که در آیات و روایات دینی اسلامی و عرفانی به عنوان
اولین مخلاق، سرباز مجدد و تکریم قواتان و قدرت گردیده، در زبان مولانا با استناد عقلی عقل
آن به می‌تواند، بلکه دنباله و خرد و دانش نافذ و دستیالی نگر است که عرفان خانگانان آن را بیان
زمین‌می‌دانند که به فرمان ابخیز است که از درک خورشید، تالاب حق و حقيقة ناجی و ناچیز
است و بدخواه‌نشینه بدنی و درونی از اثر و معقول، به همچون علل نیست و داد
حق تعالی را معقول، و اساس و مفاهیم و آیات را معقول می‌دانند و از خروج وا
زاده داش باری طالع بال‌برد و در گسترش عرفان و عقل و حرکت و مدرسه و استناد به دو برادران، می‌گذارن را به عقل خود خود را در راه عقل و
خورد و مدرسه و استناد به دو برادران، می‌گذارن را به عقل خود خود را در راه عقل و
خورد و مدرسه و استناد به دو برادران، می‌گذارن را به عقل خود خود را در راه عقل و
خورد و مدرسه و استناد به دو برادران، می‌گذارن را به عقل خود خود را در راه عقل و
خورد و مدرسه و استناد به دو برادران، می‌گذارن را به عقل خود خود را در راه عقل و

زنجیره باید به صحن مقدسی
رهی‌یابید به صحن مقدسی
گنابنامه

امین عربی محی الدین. 1386 فصول الحکم درام. برکدان منش. توضیح و تحلیل. محمدعلی محمدی محمد. و صمد موحد. چاپ دوم. تهران: نشر کارانه.

فراسری روزنامه. 1386. زیبایی پرستی در خرید اسلامی. چاپ اول. تهران: ظهوری.

ترکه اصفهانی. صابئین الدین. 1375. شرح گنگش راز. تصمیح و تعیین. کاظم درفولیان. چاپ اول. تهران: افراشی.

راستگو سید محمد. 1383. عراقی در دهلی. چاپ اول. تهران: علمی و فرهنگی.

راجیی خوارزی، احمدعلی. 1364. فرخنگ اشعار حافظ. چاپ دوم. تهران: علمی و فرهنگی.

رجبی، سهید. 1383. مباین غرفن نظری. چاپ اول. تهران: سمیت.

زیبین کبیر، عبدالحسین. 1346. جستجو در تاریخ ایران. چاپ هشت‌میل. تهران: ایمان کتاب.

سماجی، غنوثی. 1377. حدیق. تصمیح و تعیین. مدرس رضوی‌چای. پنجم. تهران. انتشارات دانشگاه تهران.

1385. دیوان. مقداده. شرح زندگی و شیوه‌سنج سبکی به قلم استاد فروزانفر، به اهمام. بریز، پامیعا. چاپ دوم. تهران: نگاه.

شاد نعمت الله ولی. 1385. دیوان به کوشش بهمن خлегه بناروی. چاپ دوم. تهران: طلایه.

شیرینی، شیخ محمد. 1380. حق البقین. در معرفه رب العالیین. تصمیح و تعیین. رضا اشرف راد.

چاپ اول. تهران: سیدفاطم.

1382. دیوان راز. "من و شرح" بر اساس قدم‌بین‌ترین و مهم‌ترین شروع گلشن راز. به اعتصام:

کاظم درفولیان. چاپ اول. تهران: طلایه.

1382. با اعتصام. دکتر صمد موحد. چاپ اول. تهران: کتابخانه طهوری.

فروزانفر، بهمن. 1376. احادیث و قصص متنوع. ترجمه کامل و تطییب. جمیعین الدین. دو ماهی. چاپ اول. تهران: امیرکبیر.

کاشی‌ها، رضا. 1385. جستاری در معرفت و عرفان فلسفه‌نامه شیخی. پژوهشی. دانشگاه فردوسی مشهد. چاپ اول. تهران: مسعودی، شماره هشت، ص 129.

لاهی‌یکی، شمس الدین محمد. 1381. شرح گنگش راز (فیشیتر الافضلی). پیش گفتار و ویرایش: علی‌خانی محمد. چاپ دوم. تهران: پنجم.

م/Object: 1384. کتاب حافظ. چاپ چهارم. شرکت انتشارات ستوده.

مولاکا، سید علی محمد. 1384. مشتی (پوپوئسی نیکلسون. تصمیح: عرب و فرهنگی، لغات از: غزی‌علی‌نیا، کاسب. چاپ پنجم. تهران: تلفی.

نوی‌نیا، سید جواد. 1384. در بیست چهل سال توده، تهیه: بیست چهل سال. تهران: نیا.

هجوری، فرید، اوالحسین. 1380. کشف المهجوب، تصمیح: نوکوفی، چاپ دوم. تهران: ظهوری.

مقدمه: قاسم انصاری. چاپ دوم. تهران: طهوری.